

وظایف سه گانه شیعیان در عصر غیبت



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء

محمد مصطفی و ال طاهرینش

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ
وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ ۚ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

نحل ایه 90

به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد، و از فحشا و منکر و ستم گری نهی می کند. شما را اندرز می دهد تا متذکر [این حقیقت] شوید [که فرمان های الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست].

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ اصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ

لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ

كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجَدَّوَا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ آيَتُهَا

العصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ

(نعمانی، 1397، 200)

هر کس در دل دارد که از اصحاب حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد پس باید در انتظار بسر برد و می باید به ورع و محاسن اخلاق عامل باشد در حالی که او منتظر است پس اگر بمیرد و امام زمان علیه السلام بعد از او قیام کند همانند کسی که آن حضرت را درک کرده، برای او نیز اجر و ثواب می باشد پس تلاش کنید و منتظر باشید .گوارایتان باد ای گروه مورد رحمت الهی واقع شده...

در این روایت شریف حضرت سه وظیفه مهم برای ما شیعیان بیان شده است:

خوش اخلاقی. ورع و تقوا و منتظر بودن...

که در این کتاب درباره این سه مورد مطالب متنوعی آورده شده است.

پاییز 1404. کرمانشاه

اخلاق اسلامی

از جمله وظایف شیعیان در عصر غیبت، رعایت اخلاق اسلامی است یعنی خوش خلاق و مهربانی با خانواده است. مهربانی با اساتید و شاگردان است. مهربانی با زیر دستان. و خلاصه خوش اخلاقی با همه مردم است که فرمود رحماء بینهم

اگر نامهربان باشیم معلوم است که اخلاق اسلامی را مراعات نکرده ایم و این باعث میشود تا به وظیفه مان در دوران انتظار عمل نکرده باشیم. در روایتی آمده است مردی به خدمت پیامبر اکرم (ص) مشرف شد و در مقابل آن حضرت ایستاد و پرسید: یا رسول الله! دین چیست؟ حضرت فرمود: «خوش اخلاقی» پس به جانب راست آن حضرت آمد و دوباره پرسید یا رسول الله! دین چیست؟ حضرت فرمود: «خوش اخلاقی» پس به جانب چپ آمد و همان سوال را تکرار کرد و همان جواب را شنید، پس در عقب آن حضرت ایستاد و باز همان را پرسید. حضرت به جانب او

توجه نمود و به او خطاب کرد که آیا متوجه نمی‌شوی که دین خدا آن

.....باشد که عصبانی نشوی و با خلق خدا با تندی برخورد نکنی؟

اگر بد اخلاق باشیم دعاهایمان مستجاب نمیشود. اگر با دیگران مخصوصاً

خانواده با تندی برخورد کنیم توفیق نماز شب نداریم!

آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی می‌فرمودند:

محضر آ میرزا جواد آقای ملکی تبریزی - اعلی الله مقامه الشریف - بودم،

کسی آمد و به ایشان گفت: آقا! من به نسخه‌ای که برای شب - خیزی به

من دادید، مو به مو عمل کردم اما موفق نمی‌شوم. آیه آخر سوره کهف

را خوانده‌ام، دعایی را که داده‌اید، خوانده‌ام، صدقه هم فرمودید دادم،

همه کار کردم اما موفق نشدم.

آقا فرمودند:

گوشت را جلو بیاور تا چیزی در گوشت بگویم. چیزی به او گفتند که

دیدیم سرخ شد و عقب نشست.

بعد فرمودند

این را انجام بده، درست می‌شود

آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی فرمودند

بعدها که آن شخص پیش من آمد، خودش برایم گفت

آن روز آقا فرمودند

تو چند روز است که در منزل بد اخلاقی می‌کنی و با همسر و بچه‌

هایت قهری، با این حال می‌خواهی خدای متعال باز توفیق شب-خیزی

به تو بدهد؟

هیئات! این-ها که هیچ، اگر خضرِ نبی هم تعلیمی به تو بدهد، توفیقِ

شب-خیزی نخواهی داشت

برو اول هر حقی که به گردنت هست ادا کن بعد بیا...

وقتی که آیت‌الله نجابت. اولین بار محضر آیت‌الله سید علی قاضی رشید

به عنوان که شاگرد آقای قاضی بشه آیت‌الله قاضی فرمود برو اول هر

حقی که به گردنت هست ادا کن بعد بیا گفت آقا من زمانی به طلبه‌ای را

با اشاره والدینش تنبیه کردم ولی نمیدونم الان کجاست ایشون فرمودند باید برید پیداش کنید و ارزش حلال طلبید و الا باب معرفت بسته است باب قرب الهی بس است خیلی مهم است. اکثر مردم گرفتار هستند که به گردنشون بد رفتاری ها و نامهربانی ها است و این نمی‌ذاره آدم به بالا برسند

اگر ما بخوایم به درجات بالا برسیم مثل بزرگانی مثل آیت الله قاضی آقای جعفر مجتهدی و رجبعلی خیاط و ملا حسینقلی همدانی و سید احمد کربلایی و اینا بشیم باید هیچ حقی به گردنمون نباشه و این برای انهایی که در ابتدای جوانی هستند خیلی آسانه. اما برای اونا که سنشون خیلی بالا رفته سخته سعی کنید هیچ حقی از کسی به گردنتون نباشه مثلاً از جمله حقوقی که به گردن آدم میاد و مانع رشد میشه اینه که انسان با پدر و مادرش بد اخلاقی بکنه بد اخلاقی کردن اذیت کردن پدر و مادر مانع تقرب الی الله هست

چرا این شخص در جهنم است؟

حضرت موسی به خدا عرض کرد رفیقی داشتم آقا شهید شد الان کجاست. خدا فرمود الان تو جهنمه . موسی گفت خدایا اینکه شهید شده پس چرا تو جهنمه خداوند فرمود ایشون پدر و مادرشو اذیت می کرده پس اگر کسی باعث اذیت پدر و مادر بشه این باعث میشه که به هیچ جا نرسه!

هر چی نماز شب بخونه هر چی هم دعا بکنه هر چقدر هم تو مراسم معنوی شرکت کنه به درجات بالا نمیتونه برسه مانع این تقرب الی الله اذیت کردن پدر مادره

همچنین اذیت کردن همسر ما الان داریم بعضی از مردها همسرشونو اذیت می کنند

مثلاً چه جوری اذیت می کنن مثلاً خرجشو نمیده آقا شما وقتی زن گرفتی باید خرجشوبدی

زن‌ها اگر دیدن شوهر همیشه با دست پر آمد خانه اینا زندگی رو گرم نگه می‌دارن اما اگر مرد دستش خالی باشه و دنبال دراوردن هزینه های زندگی نباشه یواش یواش همسر با شوهر سرد میشه.

میگن یه آقای بود صورتش آبله بود یه چشمش چپ بود اما هر موقع میومد خانه زیر بغلش پر بود مثلاً برنج روغن میوه شیرینی همیشه خانم تحویلش می‌گرفت یه روز با دست خالی آمد خانه! خانم یه نگاهی کرد زیر بغل آقا خالیه گفت مرده شور اون صورت آبله و چشم چپتو ببرند! گفت خانم من که همیشه اینجور بودم گفت بله ولی همیشه زیر بغلت پر بود

بنابراین اذیت کردن همسر خرجی ندادن و امثال اینها جزو بد اخلاقی حساب میشه

یا مثلاً مردی دو تا زن داره به یکی مرتب میرسه به اون زن دیگه بی محلی میکنه پیامبر ۱۲ تا زن داشته بدستور خدا البته هر شب منزل یه خانم حالا مثلاً ام سلمه پیر بود. عایشه جوان بود فرقی برای پیامبر نداشت عدالت بین همسرا رو رعایت می‌کردند

اگر کسی اینجوری ظلم کنه به کمال نمی‌رسه هر چقدر هم دعا بکنه نماز
شب بخونه بجایی نمیرسه! اینا موانع کمال هست

یکی هم اذیت کردن فرزند بعضی از مردها خیلی خشونت دارن نسبت
به بچه هاشون خانمی به من تماس گرفته میگه آقا این حالا مثلا پسر من
رفته قلیون الکتریکی گرفته گفت این باباش که فهمیده آمده آنقدر سر
اینو به دیوار زده ما گفتیم الان دیگه میمیره فوت میکنه

. پدر همچو اجازه‌ای نداره که سر بچه‌شو به دیوار بزنه هیچ کدوم از
علمای ما بزرگان ما همچو اجازه‌ای به پدر ندادند اینقدر بزنه بله به
اندازه‌ای که مثلاً حالا سرخ نشه سیاه نشه کبود نشه خون نیاد میشه تنبیه
کرد اگر یه خطایی ازش سر زد

سید احمد پسر امام میگه من با بچه‌ها بازی می‌کردم زدیم شیشه
همسایه را شکستیم سهوا صاحبخونه اومد پیش امام حالا امام از درس
آمده خسته و کوفته شکایت ما رو کرد. امام فرمود که احمد الان لباسمو
در میارن میام تنیس می‌کنم یعنی امام داره بهش یه فرصت فرار می‌ده
یعنی برو فرار کن برو من موندم گفت احمد الان تقویت من موندم الان

میرم وضو میگیرم یه تمرین حضرت کبود بشه خون بیاد. حضرت امام دخترش یه خطایی کرده بود اینجور تنبیه کردن با چوب زدن رو دیوار که این دختر بترسه این چوب شکست برگشت حالا به دست دختر پای دختر خورد یک کمی کبود شد حضرت امام دیه فرزندشونو دادن اگر این کارو نکنن این مانع کمال میشه آدم به جایی نمیرسه اذیت کردن فرزند یا تحقیر کردن فرزند جلو دیگران بگه بچه من بی عرضه است آقا پدر بنده خدایی که روحانی بود. انقدر جلوی دیگران ایشان را بزرگ می کرد مثلاً همش از ایشان تعریف می کرد بعد مثلاً این فرزندش ۱۲ ساله بود ایشون جای تبلیغ بودن مثلاً شب با پدر می رفتند مسجد یه دفعه می گفت برو منبر نه از قبل گفته بعد من لباس روحانی هم نداشت می رفت منبر چیزایی که یاد گرفته بود برا مردم می گفت

بها میداد به فرزندان. اهل بیت بود اینگونه بودند. بزرگان ما اینجور بودن در زمان آقای رجبعلی خیاط یه مادری بود که بچهش فرشو نجس کرده بود مادر ناراحت شد و کودکشو خیلی کتک زد زیاده روی کرد در تنبیه ساعتی بعد مادر تب کرد دارو خورد تبش کم نشد فردا قرص

خورد باز تبش کم نشد. کار به اونجا رسید که بستریش کردن. هر چقدر
دکتر تلاش کردند تب این خانم کم نشد حالش خوب نشد ناچار به
شیخ صاحب کرامت مراجعه کردند ایشان گفت برید بچه رو خوشحال
کنید برای بچه اسباب بازی گرفتن شیرینی گرفتن بچه خندید تب مادر
قطع شد!

یه سر سوزنی ما اذیت کسی بکنیم نمیتونیم به کمال برسیم یکی از علما
میگه من با خانم تندی کردم ۲۰ سال عقب افتادم از نظر عرفان و ۲۰
سال ضرر کرد

دعوا با همسر باعث ناراحتی امام زمان میشه

یکی از علماء میگه من. نامه نوشتم به آقای قاضی که آقا شما تشریف
دارید محضر امام زمان از آقا اجازه بخواید منم خدمت امام زمان مشرف
بشم نامه رو فرستادم به وسیله برادر علامه بعد از چند روز بعد از نهار
یه خوابی کردم زن و بچه سروصدا کردن از خواب پریدم عصبانی شدم
باهاشون دعوا کردم. ولی بعد برای جبران برایشون شیرینی و میوه
گرفتم اما فهمیدم این دعوایی که با خانواده کردم یک اثر منفی تو

زندگی من خواهد داشت بعد از چند روز نامه آقای قاضی رسید خب
ایشون صاحب کرامت بود گفت آقای که با زن و بچت دعوا کردی و
سر اونها داد زدی امام زمان شما را نمی پذیرد

امام زمان شیعه ای که زن و بچه شو اذیت کنه نمیپذیره. حتی اگر چهل
شب چهارشنبه مسجد کوفه بره مسجد جمکران بره

یک داستان

سیلی سرباز بر صورت شهید بروجردی

در دفتر فرماندهی سر و صدا به حدی رسید که فرمانده سپاه منطقه
هفت از اتاقش بیرون آمد و جویای قضیه شد

مسئول دفتر گفت: " این سرباز تازه از مرخصی برگشته ولی دوباره
"تقاضای مرخصی داره

فرمانده گفت: "خب! پسر جان تو تازه از مرخصی آمدی همیشه دوباره
".بری

یک دفعه سرباز جلو آمد و سیلی محکمی نثار شهید بروجردی کرد. در
کمال تعجب دیدم شهید بروجردی خندید و آن طرف صورتش را برد
جلو و گفت: "دست سنگینی داری پسر! یکی هم این طرف بزن تا میزان
".بشه

بعد هم او را برد داخل اتاق. صورتش را بوسید و گفت: "ببخشید، نمی
".دانستم این قدر ضروری است. می گم سه روز برات مرخصی بنویسند

سرباز خشکش زده بود و وقتی مسئول دفتر خواست مرخصیش را با
کارگزینی هماهنگ کند گوشی را از دستش گرفت و گفت: "برای کی
".می خوام مرخصی بنویسی؟ برای من؟ نمی خواد. من لیاقتش را ندارم

بعد هم با گریه بیرون رفت. بعدها شنیدم آن سرباز راننده و محافظ شهید بروجردی شده؛ یازده ماه بعد هم به شهادت رسید. آخرش هم به مرخصی نرفت

گدا به امام جماعت تف کرد...

گویند ایشان در محراب مسجد نشسته بود. گدایی از ایشان درخواست کمک کرد. ایشان فرمود قبل شما چند تا نیاز مند آمدند پولهارو به انها دادیم.

گدا بصورت ایشان تف کرد...

کاشف الغطاء بلند شد و به مردم که منتظر نماز جماعت بودند گفت اگر می خواهید به ریش مجتهدتان تف نکنند پول بدهید! و خودش بین مردم گشت و پول زیادی جمع کرد و به گدا داد! گدا عذرخواهی کرد

کوه را بخور!

خدا به پیامبری دستور داد اول صبح از شهر بیرون برود و اولین چیزی که دید بخورد

او فردا از شهر خارج شد و اولین چیزی که دید یک کوه بود
با خود گفت چطور میشود کوه را خورد؟ بعد گفت من میروم و باندازه
!ای که توانستم از کوه می خورم

او بطرف کوه حرکت کرد و هر چقدر به کوه نزدیک تر میشد کوه
کوچک تر میشد! تا اینکه وقتی به کوه رسید فقط یک قطعه کوچکی شده
!بود. ان را خورد و دید از عسل شیرین تر است
بعد به او گفتند این کوه، همان غضب و خشم است.

بر اثر برخورد بد نورش رفت...

شیخ رجبعلی خیاط می گوید: شبی حوالی غروب از نزدیک مسجدی در
اوایل خیابان سیروس تهران عبور می کردم. برای درک فضیلت نماز اول
وقت، وارد شبستان مسجد شدم. دیدم شخصی مشغول اقامه نماز است و
هاله ای از نور اطراف او را گرفته

پیش خود فکر کردم که بعد از نماز با او مانوس شوم بینم چه
خصوصیاتی دارد که چنین حالتی در نماز برای او پدیدار است

پس از پایان نماز همراه او از مسجد خارج شدم. نزدیک درب مسجد،
وی با خادم مسجد بگومگویی پیدا کرد و به او پرخاش کرد و به راه خود
ادامه داد.

پس از عصبانیت، دیدم آن هاله نور از روی سرش محو شد

بخاطر تکبر امام کاظم (ع) با او برخورد کرد...

علی ابن یقظین کسی بود که امام کاظم فرمود اگر کسی میخواد به

مردی از بهشت نگاه کنه به علی ابن یقظین نگاه کنه

همین علی ابن یقظین یه جا تکبر کرد و یکی از شیعیان که شتربان بود

چوپان شتر بود می خواست بیاد محضر ایشان این پذیرفت تکبر کرد

گفت من با این شتربان ملاقات کنم؟ قبولش نکرد در خانه اش بروش

باز نکرد اونم رفت شکایت ایشانو به امام کاظم کرد.

علی ابن یقظین اون سال رفت حج به جا آورد بعد از مکه رفت مدینه .

رفت در خانه امام کاظم زد خدمتکار آمد یا خدمتکار آمد گفت به امام

بگید علی ابن یقظین آمده خدمتکار رفت اومد گفت امام فرمود دیگه

منزل ما نیاید!

علی ابن یقظین تعجب کرد چون کسی امام اخراجش کنه خدا اخراجش کرده

اگر کسی یه همچین کاری انجام بده نسبت به یه شیعه تکبر بکنه اونو ناراحت کنه از دستگاه امام زمان و از دستگاه خدا اخراج میشه. نشست کنار دیوار منزل امام شروع کرد گریه کردن تو سر خودش زدن اصحاب آمدن دیدن این شخصیت بزرگ که وزیر هارون بود داره گریه می‌کنه رفتن وساطت کردن آقا فرمود بگید بیاد داخل گفت آقا من چیکار کردم فرمود شما چرا به ابراهیم ساربان تکبر کردید اینو گوش بدید گفت خداوند به خاطر این تکبری که کردی حج تو را از این که قبول کند امتناع کرد مگر بری حلالیت بطلبی

گفت چشم جبران میکنم رفت ابراهیم ساربانو پیدا کرد گفت منو حلال کن گفت حلالیت کردم گفت نه اینجوری نه یه شیطانی تو من هست این شیطان من باید سرکوب کنم من به گونه راست رو زمین می‌خوابم تو با کفشت طرف چپ منو فشار بده این شیطونه بره بیرون روی خاک‌ها دراز کشید به سمت راست ابراهیم شتربان با کفش فشار داد تا این

فهمید که ایشون واقعا از ته دل حلالش کرد بر گشت امام کاظم(ع)

قبولش کرد

بخاطر بیرون کردن سید، امام عسکری(ع) به او تذکر داد...

. شما همین احمد بن اسحاق که در سر پل ذهاب هست و یه شخصیت بزرگی است حتی مشرف شد محضر امام زمان در سن ۵ سالگی همین ایشونم در قم که بود انشالله سه راه بازار مسجد در قم به نام مسجد امام عسکری ایشون درست کرده اون زمانی که وکیل امام عسکری در قم بود ایشون هر ماه به سیدی میامد از ایشون وجوهات میگرفت گفتن احمد بن اسحاق تو به این سید وجوهات میدی این شراب خواره الان هم شراب میخوره نه مخفیانه تو کوچه مست میکنه. دفعه بعد سید آمد وجوهات بگیره اسمش سید حسین بود احمد بن اسحاق بش چیزی نداد و بیرونش کرد

بعد مدتی احمد بن اسحاق رفت سامرا محضر امام عسکری برسه احمد بن اسحاق در زد خدمتکار آمد گفت آقا به امام عسکری بگید احمد بن

اسحاق از قم آمده میخواد گزارش بده خدمتکار رفت آمد گفت آقا

فرمود احمد دیگه اینجا نیا

احمد تعجب کرد خیلی گریه کرد و تضرع کرد و التماس کرد تا امام او را

پذیرفت به امام عرضکرد چرا من رو اخراج کردی امام فرمود اون

سیدو چرا بیرون کردی گفت خب آقا شراب میخوره گفت باشه شما

وظیفه دارید به ذریه پیامبر احترام بذارید اون دیگه حساب کتابش به

عده پیامبره

احمد گفت جبران میکنم وقتی برگشت قم. او سید آمد احمد او را در

راس مجلس جا داد و پول زیادی هم بهش داد سید گفت آقا شما دفعه

قبل منو اخراج کردید چی شد حالا اینهمه عزت میزاری!

احمد گفت به خاطر تو نزدیک بود هلاک بشم آقا منو اخراج کرد

بخاطر تو

داستان رو که گفت سید حسین شروع کرد گریه کردن و رفت تمام

شرابها را دور ریخت و توبه کرد و جز عابدین شد و در عبادت به ایشون

مثال میزدند وقتی از دنیا رفت کنار قبر فاطمه معصومه دفن شد...

کسی که حقی به گردنش باشه بخاطر بداخلاقی با دیگری حالا میخواد
اون حق نسبت به پدر مادر باشه همسر باشه فرزند باشه یه مومنی باشه
یه مسلمان غریبه باشه نمیتونه به کمال برسه مگر بره حلالیت بطلبه
خیلی اسلام به این مسائل اهمیت داره. که رابطه ما با دیگران باید بر
اساس مهربانی باشه رحماء بینهم اصحاب پیامبر اشداء علی الکفار رحما
ء بینه

بین خودشون با هم مهربانند حتی مهربانی به اون اندازه‌ای که می‌فرماید
صِلْ مَنْ قَطَعَكَ اگر کسی از فامیل با تو قطع رابطه کرد تو برو بهش
سر بزنی

یکی میگفت برادری دارم ۲۰ ساله رفتم خانه اش ولی اون هیچ خانه من
نیامده منم میخوام دیگه خونه اش نرم گفتم همیشه شما وظیفه داری تا
آخر عمر برید سر بزنی

باز سفارش شده کسی که بت ظلم کرده رو ببخش

کسی که به تو ظلم کرده تو ببخشش

اگر نبخشی نمیتونی به سیر و سلوک و به قرب الهی برسی.

اول برو دعواتون حل کن کفشو جلو پاشون جفت کن بعد بیا...

همین آیت الله ملکی تبریزی که واقعا شخصیتی بزرگ بوده . قبرش هست تو شیخان قم. حضرت امام فرمود یک مرد در قم خوابیده منظورش ایشان بوده..روز اولی که خواست شاگرد آیکی از بزرگان بشه استاد گفت شنیدم با ملکیای تبریز با هم دعوایی دارید اول برو دعواتون حل کن کفشو جلو پاشون جفت کن بعد بیا و الا نمی تونی به خدا برسی اگر کسی تو قلبش یه نقطه سیاه باشد نمیتونه به خدا برسه حالا باید انسان بره حلالیت بطلبه اگر حقی به گردنش باشه نمی تونه به درجات بالا برسه

لذا خدا فرمود انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی؟ قال لاینال

عهدی الظالمین. خدا فرمود ابراهیم من تو را امام قرار دادم مقام امامت

بت دادم ابراهیم گفت آیا از نسل منم امام میشه؟. خدا فرمود عهد

امامت به ظالم نمی رسه

همین امام جماعت هم همینه امام جمعه بودن رهبر بودن اینا به ظالم

نمی رسه

لذا میگن از شرایط امام جماعت اینه عادل باشه یعنی ظلم نکرده باشه

.تو پروندش گناه کبیره نباشه

بنابراین ما وظیفه داریم موانع کمال رو شناسایی کنیم و اخلاقمان با همه

اسلامی باشد تا منتظر واقعی محسوب شویم

اهمیت دعای روز دوشنبه...

تا میتونید دعای روز دوشنبه رو بخونید دعای روز دوشنبه مال همین

حقوقه که آدم به گردنش میاد گاهی اوقات حواسمون نیست حقی به

گردنمون است یادمون رفته. این دعا رو بخونیم انشاءالله ادا میشه با تفل

الهی با لطف الهی

دعا رومعنا بخونید. دعای دوشنبه لازم نیست که فقط دوشنبه بخونید هر ساعتی از شبانه روز در طول هفته همیشه خوند. خلاصه دعا اینه خدایا اگر کسی به گردن من حقی داره کسی رو بهش ظلم کردم کسی رو اذیت کردم ناراحت کردم حتی به گوشش زدم و امثال اینا و الانم نمی تونم حلالیت ازش بگیرم خودت راضیش کن...

فیلسوف المانی با یک بر خورد خوب مسلمان شد...

. یه نفر فیلسوف از آلمان یه کاری براش پیش میاد مصر میره ایشون اونجا به وسیله بر خورد خوبی که یک مسلمان با ایشون داشته ایشون مسلمان میشه یعنی گاهی اوقات یک همونطور که خداوند به پیامبر میگه که به خاطر اخلاق خوبت بوده که این همه از سه نفر مسلمان پیامبر امیرالمومنین خدیجه کبری شدن در زمان رحلت پیامبر ۱۰۰ هزار مسلمان به برکت اخلاق پیامبر بود یکی از عواملش خوش اخلاقی بوده . ما می توانیم با اخلاقمون مخصوصاً اینایی که ادعا می کنند می گن ما حزب اللهی هستیم مومن هستیم اهل نماز اول وقت هستیم اینا باید خوش اخلاق باشند

ورع و تقوای الهی

دومین وظیفه ما در عصر غیبت، داشتن ورع و تقوا است.

چرا قرآن این همه به تقوا سفارش کرده. و امیرالمومنین به عنوان امام المتقین هست امام متقین امیرالمومنین هست در راس تقواست چرا برای اینکه آدمی که با تقواست طلاست آدمی که با تقواست خیانت نمی‌کنه در امانت در امانت خیانت نمی‌کنه

بنده با یکی از قضات رفیق بودم رفته بودم بهش سر بزخم نشسته بودیم

پیش هم پرونده را می‌وردن ایشون هم با من حرف می‌زد هم دستور

میداد پرونده هارو. من دقت کردم بینم چون موضوع پرونده رو پرونده

بنویسم این پرونده‌ها درباره چیه اکثر پرونده‌هایی که می‌آوردن پیش

ایشون و ایشون دستور میداد خیانت در امانت خیانت در امانت خیانت

سومی چهارمی پنجمی همه خیانت در امانت

آدم با تقوا اصلا خیانت نمی‌کنه تمام دنیارو بش بدن خیانت نمی‌کنه همه

بیت المال در اختیارش باشه خیانت نمی‌کنه

حضرت امام آيا زندگيش. بعد از رهبري با قبل از رهبري بعد از انقلاب
با قبل از انقلاب فرقي داشت همين مقام معظم رهبري هم فرقي زندگي
قبل از رهبري با بعد رهبري نداشتند. تازه ايشون يه سري چيزهايي
براي خودشان از زماني كه رهبر شدن حرام كردن حتي مدتي ميوه
نمي خوردن دكتر بهشون گفته بود شما سلامتيتون داره به خطر مي افته
گفتند پس بريد ارزون ترين ميوه رو براي من تهيه كنيد

امام المتقين اميرالمومنين شنديد ديگه برادرش عقيل آمد. معمولا كسي
كه مسئول ميشه برادرش خواهرش فاميلا ميان طمع مي كنن كار دارن
مي خوان از اين پارتيشون استفاده كنن برادر حضرت علي به نام عقيل
پدر مسلم آمد گفتش كه برادر خب من عائه الم سنگينه اين پولی كه به
ما ميديد هر ماه به همه ميديد به ما نميرسه شما از بيت المال به ما بده!
حالا نايينا بود اميرالمومنين(ع) آهني اونجا داغ كرد و گفت بفرما كف
دستش گذاشت دادش بلند شد **آقا فرمود كه شما اينو نميتونيد تحمل
كنيد. داغ بودن آهني كه نسبت به آتش جهنم هيچيه چه جور انتظار
داري من روز قيامت آتش جهنمو تحمل كنم**

یه آدم با تقوا اینجوریه

در یکی از جنگ‌های صدر اسلام غنائم زیادی نصیب مسلمانان شد از جمله یه پارچه خیلی عالی گفتن یا رسول الله شما این پارچه رو ببر بکن سایبان مثلاً تو حیاط خانه **فرمود دوست دارید پیامبرتونو در جهنم ببینید؟** آدم با تقوا اصلاً خیانت نمیکنه تمام اموال در اختیارش باشه همینطور که. در طول تاریخ بوده افرادی بودند که هرگز خیانت نمی کردند

آیت الله سید احمد خوانساری اصلاً وجوهات رو ایشون تو خانه‌اش نمی‌آورد یه کسی بود تو تهران می‌گفت ببر پیش ایشون بزارید بعد ایشون مثلاً حواله می‌دادن یا آیت الله سید محمود شاهرودی از مراجع نجف غیر از این سید محمود شاهرودی رئیس قوه قضاییه، ایشون وقتی برایش خمس می‌آوردند به بچه‌هاش می‌گفت **این مار و عقرب‌ها رو هنوز شب نشده تقسیم کنید** به خمس میگفت ما ر و عقرب!

شیخ انصاری برایش مهمان آمده بود شب. فقطنان خالی داشت. وجوهات هم پیشش بود. حالا یه کمی وسوسه شد که حالا من از این وجوهات

قرض برمی دارم بعداً سر جاش می دارم یه چند قدم رفت گفت شیخ
شاید امشب مُردی جواب خدا رو چی میدی برگشت دوباره سه باره
آخرش جلو مهمان همون نان خالی رو گذاشت همون شب یه نفر خواب
دید که شیطون هست و چقدر دام داره چقدر تو دستش زنجیر و طنابه
به شیطون گفت شیطون اینا چیه گفت با اینا بنده های خدا رو به دام
میندازم دید یه زنجیری هست خیلی کلفته سه جاش پاره شده گفت این
مال شیخ انصاریه. دیشب سه بار خواستم. به زنجیرش بکشم هر سه بار
زنجیر و پاره کرد و فرار کرد گفت زنجیر من کدومه گفت تو زنجیر
لازم نداری! با یک اشاره من می ایی!

گفت راست میگی! بعد این شخص از خواب بیدار شد محضر شیخ
انصاری رفت این خوابو براش تعریف کرد شیخ گفت بله دیشب سه بار
وسوسه شدم از وجوهات بردارم قرض اجازه هم داشته ایشون مجتهد
بوده ولی قبول نکردم. برای مهمان نان خالی آورد

بنابراین ادم با تقوا اصلاً خیانت نمیکنه

شما برصیصای عابد که یه زنی رو پیشش گذاشتن برای اینکه این دختر.
پدرش تاجر بود مادرشم مرده بود میخواست بره تجارت پدرش کسیو
نداشت. دخترشو پیش این عابد گذاشت. این عابد خیانت کرد چون
تقوا نداشت

خیلی اسلام به تقوا سفارش کرده میگه روز قیامت روز عروسی متقین
هست متاسفانه ما الان در جامعه مون آدمی که با تقوا باشه کم داریم لذا
امام رئوف امام رضا(ع) یه عده‌ای آمدن با ایشان ملاقات کنند گفت به
امام رضا بگید عده‌ای از شیعیان آمدند حضرت فرمود بگید من کار دارم
بروند. فردا اومدن آقا فرمود من کار دارم بروند. تا ۶۰ روز اینا هر روز
می آمدن از راه دورم آمده بودند امام رضا اینا رو قبول نمی کرد
نمی پذیرفت. نکنه ما مشهد بریم ولو اینکه در ظاهر وارد حرم بشیم ولی
در باطن حضرت اجازه ورود به ما نده

تا ۶۰ روز اینا می رفتن محضر امام رضا مشرف بشن آقا اجازه نمی داد
بعد از 60 روز به دربان گفتند به حضرت بگید که ما برمیگردیم ولی
یک آبرویی از ما رفت. به خاطر نپذیرفتن شما مارا. که ما تو شهر

خودمون که نمی‌تونیم بمونیم ما دیگه باید بریم شهرهای دوری که
گمنام زندگی کنیم چون همه میگن چیکار کردید که امام رضا شما رو
پذیرفت امام فرمود بگید بیان آقا آمدن سلام کردن حضرت جواب نداد
اجازه نشستیم بهشون نداد گفتن آقا ما چه کردیم بگید ما گناهمون چیه
آقا فرمود شما ادعای دروغین کردید گفتید ما شیعه هستیم. شیعه یعنی
حسن شیعه یعنی حسین شیعه یعنی سلمان یعنی ابوذر. که اونا در هیچ
چیزی با امیرالمومنین مخالفت نمی‌کردند در حالی که شما این همه در
کارهاتون بی‌تقوایی می‌کنید خیانت در امانت می‌کنید حقوق برادران رو
رعایت نمی‌کنید (خب چرا باید کشور ایران ۱۷ میلیون پرونده داشته
باشه مگه ما شیعه امیرالمومنین نیستیم پس چرا اینقدر در زندگیمون
بعضیامون تخلف داریم گناه داریم ما ماشین میخریم مشکل داره عیب
ماشینو نمیگه. زمین میخریم خانه میخریم توش تقلبه. یا مثلاً. آقا اومده
خواستگاری آدم به اصطلاح مومن نماز شب خون نمیگه من ام اس دارم
بعد از عروسی فهمیدند این ام اس داره باید بگید من ام اس دارم چرا
کلاه می‌ذاری سر خانواده عروس. الان در شرف طلاق هستند چرا عیب
خودتو پنهان می‌کنید؟ اگه یک مریضی سختی داری بگو از ناحیه دخترم

همینجور از ما پرونده های برای ما آوردن به اصطلاح زن و شوهر از طرف دادگاه رسیدگی می کردند مثلاً این خانم یه عیب های سختی داشت نگفته بود به مرد بعد از ازدواج فهمیدن. دروغ گفتن اینا اصلاً اهل بیت قبول نمی کنند یه شیعه ای دروغ بگه کلاه هزاره سر دیگران و قلبش توش نقطه سیاه باشه حالا این دروغا کوچیک ها میان سراغ مدعیان دروغ الان همین آقای که در عراق هست میگه من امام سیزدهم هستم به عده ای از متأسفانه جوان های ما رو جذب کرده احمد الحسن! مگه ما امام سیزدهم داریم مگه امامان ما ۱۲ تا نیستند. بعد جالبم اینه که آقا شما که حالا اون ادعای دروغین می کنه شما چه جوری قبول می کنی که مثلاً آدمی که مومن اهل مسجده بره بشه پیرو ایشان حداقل یه معجزه ازش بخواد بگو خب شما مگه نمیگی امام سیزدهمی! معجزه نشون بده همین الان تو کشورمون آدمایی هستن میگن ما خدا هستیم! یه عده بهشون ایمان میارند! عده ای هستن میگن ما امام زمان هستیم چه جوری میشه یه کسی بگه من امام زمانم بعد افرادی هم که به ایشان ایمان آوردند دکتر فوق لیسانس تحصیل کرده دانشگاه باید بگند اگر

شما امام زمان هستید به معجزه به ما نشون بده مثلا به سری امور سری
که ما داریم برای ما بگو

. در همین زلزله کرمانشاه خانمی که در کرد ادعا کرد چقدر افراد

می رفتن به زیارتش به یه زیارت آدم دروغگوی متقلب

یا بهائیت بر اساس دروغ به وجود آمد و هائیت بر اساس دروغ به وجود

آمد مدعیان دروغین خب اینا نشان دهنده از بی تقوایی این شخص و

کسانی هم که به ایشان ایمان آوردند) لذا امام رضا علیه السلام برخورد

کردن و تذکر دادن و این تذکر در تاریخ ماندگار شد.

یکی از گناهانی که خیلی قرآن دربارش تعبیرات سختی داره غیبت

هست که در بین ما رواج داره

شما در زمان انتظار باید تقوا داشته باشید کسی که غیبت می‌کنه تقوا

نداره میگن که یه نفر شنید رفیقش غیبت چه کرده توی جلسه‌ای یه

دست کت و شلوار برایش فرستاد رفیقش گفت کت و شلوار به چه

مناسبتی به من دادی. گفت برای اینکه شما غیبت منو کردی و تا ۴۰

شبانه روز تمام ثواب‌های شما رو تو پرونده من می‌نویسند منم از باب

تشکر این کت و شلواربرات فرستادم! به ما خیلی کمک کردی ۴۰ روز
هرچی نماز بخونید قرآن بخونید صدقه بدید صله حرام بکنید برای من
می نویسند تذکری بهش داد

داستان

حالا به داستان واقعی عرض کنم آیت الله محمد تقی بهلول این کسی بود
که در زمان رضا خان علیه بی حجابی در مسجد گوهرشاد سخنرانی کرد
قیام کرد و. بالاخره ایشون تحت تعقیب بود فرار کرد رفت افغانستان
شاه ایران با شاه اونجا تماس گرفت و ایشون ۳۰ رو سال شاید کمتر
بیشتر تو زندان نگه داشت بعد دیگه رضاخان که رفت دیگه ایران آمد
ایشون میگه که اون زمانی که تحت تعقیب بودم برای اینکه به زنم
آسیب نرسه زمو طلاق دادم

چون اگه اونو می گرفتن اونو می بردن زندان طلاقش دادم زن منم بعد
ازدواج کرد بعد از دنیا رفت یه شب خواب دیدم دو تا خانم از بستگان
آمدن گفتن ما از طرف حضرت فاطمه زهرا اومدیم یه پیغام برای شما
داریم. و اون پیغام اینه که این زن سابق شما خیلی غیبت می کرده و

ایشون وقتی مرده می خواستن ببرنش جهنم. حضرت فاطمه زهرا واسطه شده و پیغام داده به شما آقای بهلول برو اون منطقه ای که ایشون غیبت زیاد کرده تو سخنرانی به مردم بگو حلالش کنن تا نجات پیدا کنه گفت من وقتی بیدار شدم سریع رفتم همون منطقه خودمون مردمو جمع کردم و گفتم هر کسی راجع به فلانی حقی داره حلالش کنه بعد از مدتی در خواب دیدم خود خانمم آمد بخوابم گفت منو نجات دادی. تو چرا تو دنیای کثیف موندی تو هم بیا پیش من اینه که اگر کسی غیبت کنه مخصوصاً تو زنا غیبت زیاد رواج داره اگر قبل از حلالیت طلبیدن از دنیا بره اونجا گیره ولش نمی کنند

راه پاک کردن گناه غیبت...

یکی از راه های حلالیت طلبیدن راجع به غیبت و حقوق دیگر، خوندن مرتب دعای روز دوشنبه است دعای روز دوشنبه رو میشه سه شنبه چهارشنبه خوند اشکال نداره هر ساعتی انسان از شبانه روز خیلی دعای جالبیه. که خلاصه اون دعا اینه که خدایا من اگر غیبت کسی رو کردم کسی را اذیت کردم به صورتش زدم اذیتش کردم هر طوری و الانم

نمی‌شه ارزش حلالیت بطلبم تو از طرف من اونو از من راضیش بکن
خودت به اون قدرتی که داری اونو از من راضیش

راهکار تقوا در عفاف

اما چه بکنیم که ما به تقوا در عفاف دست پیدا کنیم آدم پاکدامنی باشیم. آلودگی پیدا نکنیم مخصوصاً جوان‌ها نوجوان‌هایی که مجردند چه کار کنند دخترایی که مجردند پسرایي که مجردن چیکار کنن که پاک بمانند **اولین راهی که اسلام پیشنهاد کرده ازدواج در اول جوانی است** انسان در سن ۱۷ ۱۸ سالگی ۲۰ سالگی ۲۱ سالگی ازدواج کنه می‌گه جوونایی که تا ۲۵ سالگی ازدواج نمی‌کنند دیگه بعد از سن ۲۵ سالگی شوق ندارند ذوق ندارند ولی قبل از ۲۵ سالگی ذوق دارند. شوق دارند برای ازدواج خیلی اظهار علاقه می‌کنند چون خدا این شوق رو در انسان قرار داده ولی اگر دیر بشه و از سن ۲۵ سالگی رد بشه دیگه شوق به ازدواج از بین

میره

الان ما داریم آدمایی هستند که اینا خانه دارند شغل دارند پول دارن
ولی مجردن ۴۰ سالشه آقا میگی چرا ازدواج نمی کنی؟ میگه ای بابا دیگه
ازدواج برای چی بکنیم! شوق نداره برای ازدواج دخترام همینجورند
لذا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در سن ۹ سالگی ازدواج کردن
امیرالمومنین شاید در سن ۲۱ سالگی بودند ازدواج کردن با حضرت
زهراء (س)

در روایتی وقتی که جوان در اول جوانی ازدواج می کنه شیطان نالش بلند
میشه میگه که این دینشو از من حفظ کرد دیگه من دستم بهش نمیرسه
نمی تونم منحرفش بکنم نمی تونم گولش بززن

در اول جوانی آدم باید ازدواج کنه متأسفانه بعضی از مادرا هستند بعضی
از مخصوصاً مادرا بهشون میگی دخترت چرا ازدواج نمیکنه میگه نه حاج
آقا باید این بره فعلاً دانشگاه درس بخونه فلان

خدا رحمت کند آیت الله رئیسی دو تا دختر دارن . ایشون فرمودند که
من دخترام گفتن می خوایم بریم دانشگاه من به دخترام گفتم من

دوست دارم شما اول ازدواج کنید بعد برید دانشگاه گفتن چشم دخترای
من ازدواج کردن دانشگاه هم رفتن تحصیل کرده هستند

بنابراین اگر دختر وقتی که دانشگاه میره ازدواج کرده باشه از اون
آسیب های که در دانشگاه هست. نجات پیدا می کند چون تو کلاس
دانشگاه مختلط هست اگر دختر مجرد باشه احتمال آلودگیش هست
بنده در دانشگاه تدریس داشتم دیدم که بعضی دختر پسرا دانشجو، با
همدیگه مختلطن شوخی می کنند به رئیس دانشگاه گفتم آقا من از فردا
که میام باید دخترا جدا باشن پسرا جدا باشن و ایشون هم گوش کردن
فردا رفتیم دیدیم پسرا یه کلاس دارن دخترا یک کلاس و بعضی از اون
خانوما. خیلی به ما دعا کردن تشکر کردن که شما باعث شدید ما راحت
شدیم ما در عذاب بودیم وقتی که با پسرا توی کلاس بودیم

بنابراین ازدواج بهترین راه است برای پاک بودن

انسان می تواند به وسیله ازدواج پاک بمانه

دومیش که به اصطلاح خیلی اثر داره نماز **هست ان الصلاة تنهی عن**

الفحشاء و المنکر

گفتن یا رسول الله جوانی میاد پشت سر شما نماز میخونه ولی ایشون متاسفانه. چشم چرانه! به هر نامحرمی می رسه چشم چرانی می کنه با چشمش لذت می بره چه کارش کنیم با این جوان چه بر خوردی بکنیم پیامبر خدا فرمودند رهاس کنید نماز توبش میده و همینجور شد نماز بعد از مدتی باعث شد این جوان دیگه چشم چرانی نکرد

بعد مدتی گفتن یا رسول الله یکی دیگه پیدا شده این دیگه شبا میره دزدی چه بهش بکنیم پیامبر خدا فرمودند رهاس کنید نماز توبش میده همین نماز جلوشو میگیره و این باعث شد که نماز. در ایشون اثر بکنه مخصوصاً نماز پشت سر پیامبر و توبه کرد

روایت آقا رسول الله می خواستن نماز بخونن یه جوانی وارد شد گفت یا رسول الله من گناه کردم منو پاک کن پیامبر ازش رو برگردوندن و نماز خوندن بعد از نماز باز بلند شد گفت یا رسول الله من گناه کردم منو پاک کن پیامبر فرمود مگر شما وضو نگرفتی گفت چرا فرمود مگر لباس پاک نپوشیدی گفت چرا فرمود مگه با ما نماز نخوندی گفت چرا فرمود شما دیگه پاک شدید شما دیگه از گناه پاک شدید

جوان ها و نوجوان های که اهل نمازن. کمتر آلودگی پیدا می کنند ولی متأسفانه ما سراغ داریم بعضی از بی نمازن نماز نمی خونند و همیناً بعداً زمینه انحراف درشون هست انحرافات اخلاقی. امکان مفاسد اخلاقی در اینا هست

لذا پدرها مادرها بچه هاشونو به نماز وادار کنند سفارش کنند سخت گیری کنند درباره نماز اگه تنبلی می کنند بچه هاشون درباره نماز پدر مادرا سخت گیری کنن شدت به خرج بدن

تاکید و اهمیت دادن حضرت امام به نماز فرزنداشون

دختر حضرت امام میگه من دراز کشیده بودم اول شب، پدرم با احمد آقا در حالی که لبخند بر لبانش بود وارد شد از من پرسید دخترم نماز خوندی گفتم نه. گفت آنقدر امام عصبانی و ناراحت شدن که من خیلی پشیمان شدم چرا من نماز نخوندم که باعث ناراحتی حضرت امام شدم ... حضرت امام هر کدام از بچه هاشو می دید می گفت نماز خونیدی؟

فقط حمد و سوره

یکی از اقوام می گفتند که روز جمعه ای در خانه حاج احمد آقا بودیم و سینمایی نگاه می کردیم، امام وارد می شوند و می بینند ما فیلم می بینیم.

همیشه بعد از سلام، اولین سؤال ایشان این بود که نماز خوانده اید؟ آن پرسیدند: نماز خوانده اید؟ گفتیم: نه. ما هنوز به سن تکلیف موقع نیز زمستان فیلم سینمایی که می گذاشتند، وقت اذان نرسیده بودیم و در از آن شروع می شد و کسی که نماز ظهر مغرب فیلم قطع می شد و بعد نمازش قضا می شود. گفتند: و عصر را نخوانده باشد و پای فیلم بنشیند گفتند: باشد، بلند شوید بخوانید. گفتیم: می خواهیم فیلم بینیم.

است. تلویزیون را ببینید و بخوانید. گفتیم: آخر، قبله پشت به تلویزیون گفتند: باشد، عیب ندارد رو به تلویزیون بخوانید. گفتیم: وضو نداریم، برویم وضو بگیریم، مقداری از فیلم می رود و نمی بینیم. گفتند: اگر بخوانید. گفتیم: سجده و رکوع برویم، نمی بینیم. گفتند: اینها بدون وضو حمد و سوره بخوانید. بالاخره مجبور شدیم همین را هم نروید. فقط اینطور کردند که این روحیه نماز خواندن طوری بخوانیم. امام مخصوصاً آشنا بشوند در بچه ها زنده بشود، و با نماز خواندن

امام می فرمودند حتی هر طور شده آدم باید نمازشو به جا بیاره و این
نماز جلوی خیلی از مفاسد را می گیره

سومین راه برای پاک بودن توسلات به اهل بیته که انسان مرتب با اهل
بیت در ارتباط باشه به وسیله خواندن زیارت عاشورا به وسیله روضه
خوانی گوش دادن روضه شرکت در مجالس روضه مورد عنایت اهل
بیت(ع) قرار بگیره در اینصورت ان بزرگواران در مواقع حساس به داد
ادم می رسند.

داستان

. یه خانمی در حرم امیرالمومنین استخاره می کرد و استخاره هاش همه
درست در می آمد آیت الله کشمیری از شاگردان آقای قاضی میگه من
خیلی تعجب کردم روزی نزد این خانم رفتم و گفتم خانم شما از کجا به
این مقام رسیدی گفت من خانمی بی سرپرست هستم فقیرم گاهی
اوقات به خاطر فقر و بی پولی تصمیم داشتم گناه کنم ولی از اهل بیت
خجالت کشیدم به حرم حضرت عباس (ع) در کربلا رفتم و متوسل به
ایشون شدم حضرت عباس. به خوابم آمد گفت شما برو حرم پدرم

امیرالمومنین بشین برای زنها استخاره بگیر گفتم من بلد نیستم گفت ما
یادت میدیم

لذا هر کسی میاد پیش من استخاره کنه خدا به ذهن من می اندازه چی
بهش بگم

آقای کشمیری میگه ما شک کردیم گفتیم شاید دروغ میگه صبر کردیم
از حرم که رفت بیرون با یکی از خادمای حرم رفتیم تعقیب این خانم تا
بفهمیم خانم خانه اش کجاست رفتارش چیه با کی رفت و آمد میکنه ما
در تعقیبش بودیم این رفت در یک میوه فروشی شروع کرد خریدن
بامیه. یه دفعه خانم برگشت دید ما داریم تعقیبش می کنیم عصبانی شد
بامیه ها رو پس داد و رفت ما هرچی کردیم بریم دنبالش پاهامون قفل
شد حتی یه قدم نتونستیم جلو بریم تا این خانم ناپدید شد اون موقع
پاهامون قفلش باز شد فهمیدیم راست میگه ایشون

بنابراین اگر کسی از اهل بیت کمک بخواد همین که می خواد به گناه
و اداری بشه یا کسی او را دعوت کرده به گناه، اهل بیت رو قسم بده. و از
اونها کمک بخواد که آلودگی پیدا نکنه انشاءالله اهل بیت کمکش می کنند

یک داستان

سر و گوشش زیاد میجنید. دخترخاله‌ی رجبعلی را میگویم، عاشق سینه چاک پسرخاله اش شده بود. عاشق پسرخاله‌ی جوان یک لا قبائی که کارگر ساده‌ی یک خیاطی بود و اندک درآمدی داشت و اندک جمالی و اندک آبروئی نزد مردم. بدجوری عاشقش شده بود. آنگونه که حاضر بود همه چیزش را بدهد و به عشقش واصل شود.

رجبعلی معتقد و اهل رعایت حلال و حرام نیز چندان از این دخترخاله بدش نمی آمد، اما عاشق سینه چاکش هم نبود.

دخترخاله‌ی عاشق مترصد فرصتی بود تا به کامش برسد و رجبعلی را به گناه انداخته و نهایتاً به وصال او نائل شود. و این فرصت مهیا شد!

آن هم در روزی که مادر رجبعلی غذای نذری پخته بود و مقداری از نذری را در ظرفی ریخته بود و به رجبعلی داده بود تا برای خاله اش

ببرد. رجبعلی رسید به خانه‌ی خاله، در زد؛ صدای دخترخاله بلند شد:
«کیه؟» و گفت: «منم، رجبعلی» و صدای دخترخاله را شنید که میگوید:
«بیا داخل رجبعلی، خاله‌ات هم هست».

رجبعلی وارد شد و سلام و علیکی با دخترخاله‌اش کرد و ناگهان متوجه
شد که خبری از خاله نیست و دخترخاله در خانه تنهای تنهاست! تا به
خودش آمد دید که پشت سرش درب خانه قفل شده و دخترخاله هم

با خودش گفت: «رجبعلی! خدا می‌تواند تو را بارها و بارها امتحان کند،
بیا یک بار تو خدا را امتحان کن! و از این حرام آماده و لذت بخش به
خاطر خدا صرف نظر کن». پس تأملی کرد و به محضر خداوند عرضه
داشت: «خدایا! من این گناه را به خاطر رضای تو ترک می‌کنم، تو هم
«مرا برای خودت تربیت کن»

و توسط پنجره از آن خانه فرار کرد و برگشت به خانه‌ی خود تا
استراحت کند.

صبح از خواب بلند شد و از خانه به قصد مغازه خیاطی بیرون زد و با کمال تعجب دید خیابان پر از حیوانات اهلی و وحشی شده است

آری! چشم برزخی رجبعلی در اثر چشم‌پوشی از یک گناهِ حاضر و آماده و به ظاهر لذیذ باز شده بود و این چشم‌پوشی، آغازی شد برای سیر و سلوک و صعود معنوی "شیخ رجبعلی خیاط" تا اینکه کسب کند مقامات عالیه معنوی را

چه اکسیر ارزنده ای است این قاعده!! برای عارف شدن، نیاز نیست به چهل-پنجاه سال چله گرفتن و ریاضت کشیدن و نخوردن این غذا و نوشیدن آن آشامیدنی. نه اینکه اینها بی اثر باشند، نه! اما "اصل" چیز دیگری است

:بیهوده نبود که مرحوم بهجت تأکید میفرمودند بر این نکته که

راه واقعی عرفان «ترک گناه» است.

کیمیای محبت

محمدی ری شهری

پاکدامنی هنر بسیار بزرگی است

روایت می فرماید برترین عبادت عفاف. برترین عبادت افضل العباده

العفاف خوشا به حال کسانی که تا آخر عمر پاکدامن هستید پاکدامنی

هنر بسیار بزرگی است

البته میگه که. وقتی که انسان مورد امتحان قرار می گیره اون موقع معلوم

میشه چه کاره است

هنر اینه که آدم تو شهر باشه تو این وضعیت خیابان ها و بازارها باشه
پول در اختیارش باشه خیانت نکنه این صحنه ها رو ببینه گناه نکنه
چشمشو از حرام حفظ کنه.

آیت الله عبداللهی امام جماعت مسجد صباح در خیابان بهار فرمودند
استادما آیت الله رحیم ارباب گفتن من بیش از ۴۰ سال خواهر زن با من
توی خانه زندگی کرد با ما یک بار به صورت ایشون نگاه نکردم ۴۰ سال
با خواهر زنت باشه یه بار به خواهر زنت نگاه نکنی این تقوا هست این
عفاف است...

آیت الله نجفی مرعش نجفی فرمود ۷۰ سال است به نامحرم نگاه نکردم
آیت الله حائری فرمودند نه تنها در بیداری به نامحرم نگاه نکردم تو
خوابم نگاه نمی کنم یعنی تو خوابم که میاد چشمو می بندم

مردان خدا اولیای خدا به **قل للمومنین یغضوا من ابصارهم** به این
دستور خدا گوش میدن خدا فرمود ای مومنین چشماتونو برحرام ببندید
مخصوصا الان که گوشی های موبایل است آدم باید. تقوای در نگاه داشته

باشه تقوای در عفاف داشته باشه با نامحرم شوخی نکنه مثلاً دختر دایی

آمده سلام علیک مختصری بعد دیگه تموم کنه

این که بشینی بگی بخندی بی تقواییه

چرا اسلام گفته شوخی نکن پیامبر فرمود حق ندارید با نامحرم بیش از ۵

کلمه حرف بزنی. اگر با نامحرمی کار داشتید ۵ کلمه بیشتر حق نداری

بیشتر باش حرف بزنی!

چرا چون وقتی که انسان وارد این مسائل شد آلودگی پیدا میشه مثلاً

موردی بود شوهره می رفت سر کار، خانوم با مرد مستاجر رابطه برقرار

کرد آیا فقط به رابطه منتهی شد خیر میگن امام رضا فرمودند که اگر

کسی رابطه برقرار کرد زنا کرد توش قتل هم هست مرده بزنه میگه

بچه هاتو بکش بیا با هم باشیم زنم نادان میگه سه تا بچه داشتم یکی یکی

برمنشون تو حموم یه وسیله سنگینی تو سرشون زدم یکی یکی سه تا

بچه رو کشتم. بچه هایی که خودش با خون دل بزرگ کرده برای اینکه

به چی برسه به شهوت برسه بعدم رسوا شد و الان زندانه و تو زندان

دیوانه شد همین زنه تو زندان بود دیوانه شد حالت دیوانگی بهش دست

داد یه مادری داره بچه‌های خودشو یکی یکی بکشه که با مرد نامحرم
رابطه داشته باشه

پس باید خیلی مواظب باشیم در روایته افضل العباده العفاف. بالاترین
عبادت عفاف است. پاکدامنی است...

روایته که : ابن شهر در مناقب می نویسد که : در ابواء زنی بادیه نشین
خدمت حضرت مجتبی (ع) رسید در آن حال امام حسن (ع) مشغول نماز
بود نماز کوتاه نمود و فرمود : کاری داشتی ؟ جواب داد : آری . پرسید :
حاجت تو چیست ؟ گفت : من زنی بی شوهرم به این مکان وارد شده ام
و مایلیم از شما کام بگیرم ! حضرت (ع) فرمود : دور شو از من ! می
خواهی مرا با خودت در آتش جهنم بسوزانی ؟ ولی آن زن پیوسته
درصدد دل بردن از آن حضرت بود . حضرت شروع به گریه کرد و در
این بین می فرمود : دور شو وای بر تو . کم کم گریه آن جناب شدید
شد . زن که حال امام حسن مجتبی (ع) را مشاهده کرد او هم شروع به
گریه نمود . امام حسین (ع) وارد شد ، دید برادرش با این زن هر دو
گریه می کنند . سیلاب اشک امام حسن (ع) چنان برادر را تحت تاثیر

قرار داد که او هم شروع به گریه کرد . عده ای از اصحاب حضرت آمدند هر کدام آن حال را مشاهده می کرد ، گریه آن ها را می گرفت تا این که صدای گریه ایشان بلند شد . زن بادیه نشین خارج گردید . اصحاب هم متفرق شدند . مدتی از آن پیشامد گذشت . حسین بن علی (ع) از نظر عظمت و جلالت برادر خویش ، سبب گریه را نپرسید . نیمه شبی که امام حسن (ع) خواب بود ، ناگاه بیدار شده و گریه آغاز نمود . امام حسین (ع) پرسید : چه شده برادر جان ؟ امام حسن (ع) فرمود : خوابی دیدم و از آن جهت گریه می کنم . تفضیل خواب را جویا شد . حضرت فرمود : تا زنده ام به کسی مگو . یوسف صدیق را در خواب دیدم . مردم برای تماشای او جمع شده بودند من هم جلو رفته او را تماشا می کردم ، همین که حُسن و زیبایی اش را دیدم ، گریه ام گرفت . یوسف به سوی من توجه نمود و گفت : برادرم چرا گریه می کنی پدر و مادرم فدایت باد . گفتم : به یاد آوردم جریان تو را با زن عزیز مصر که چه رنج و مشقتی کشیدی ، به زندان افتادی ، پدر پیر و کهنسالت یعقوب در فراق تو چه دید ، برای آن گریه می کنم و در شگفتم از نیروی تو چه اندازه خودداری ؟ یوسف گفت : چرا تعجب نمی کنی از خودت راجع به

آن زن بادیه نشین که او در ابواء با تو مصادف شد . چه حالی پیدا کردی ، دیدی چگونه اشک ریختی ؟

مناقب ابن شهر آشوب^[۱]

در هر حال امامان ما در راس پاکدامنی بودند. حضرت زهرا سلام الله علیها مظهر پاکدامنی بوده لذا ما شیعیان اون حضرت چه زن ها چه مردها باید پاکدامن باشیم اگر آلودگی پیدا کنیم حتی اگر با نامحرم دست بدیم این عدم عفافه

میگن که یک جوانی رو می خواستن در زمان حضرت یحیی سنگسار کنند حضرت یحیی که یه پیامبر خدا بود رفت زانو زد کنار اون گودال که جوانه رو تا زانو تو گودال گذاشته بودن که سنگ بهش بزنن گفت عرضی مرا موعظه کن حالا به کی داره میگه. به کسی که زنای محسنه کرده می خواند سنگسارش میگه منو نصیحت کن

اون جوان گفـت یحیی گناه نـکن اـگر گناه کردی از چشم خدا می افـتی
خدا دیگه بهت لطف نمیکنه.

حضرت یوسف واقعا مظهر عفاف بود

خوشا به حال حضرت یوسف که واقعا مظهر عفاف بود مظهر پاکدامنی بود

خداوند در قرآن در همین سوره یوسف میگوید **ان الله لا یضیع اجر**

المحسنین خداوند اجر کسانی که نیکوکارند مثل حضرت یوسف که اهل

گناه نیستند رو ضایع نمی‌کنند در همین دنیا بهشون پاداش میدهد فقط

بحث بهشت نیست هر کسی که در دنیا از خدا اطاعت کند مخصوصاً تو

مسئله عفاف. بهش پیشنهاد گناه بدن و گناه نکنه خدا بهش پاداش میدهد

یک حکایت

آیت الله شیخ عبدالنبی اراکی از علما ایشون یه شب دوران طلبیش میگوید

تو حجره بودم دیدم که در مدرسه علمیه رو زدن و یک خانمی گفت به

من پناه بده اگر به من پناه ندید من در معرض آسیب قرار می‌گیرم

گفت ایشونو آوردیم تو حجره دیدیم نه به قول حاج آقای رفیعی

می‌گفت ادا اطوار داره در میاره گفت دیدم که خب نمی‌شه من و ایشون

توی حجره باشیم گفت من از حجره آمدم بیرون. هوا هم سرد بود شب

تا صبح تو حیاط کنار درخت تو سرما موندم و حاضر نشدم که برم تو
حجره به برکت این به اصطلاح استقامتی که ایشون در مقابل شیطان و
نفس اماره انجام داد. یکی از کسانی که در میان هزاران طلبه علم تعبیر
خواب و علم استخاره داشت ایشون بود خودشم گفته بود در میان
انسان‌ها شاید فقط دو سه نفر این علمو دارند مثلاً بعضی به ما میگن
فلانی ما دیشب فلان خوابو دیدیم جواب میدیم ما تعبیر خواب بلد
نیستیم ولی ایشون اون یه شب سرما رو تحمل کرد حاضر نشد گناه کنه
خدا بهش فوری پاداش داد

بنابراین وعده الهیست. یه امتحانی خدا از ما می‌گیره ما چه کاره هستیم.
آیا پیرو هوای نفس هستیم یا نه

پیامبر خدا فرمودند وقتی که من از جهنم بازدید کردم در سفر معراج
زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می‌خورد از جبرئیل درباره او سوال
کردم جبرئیل گفت او در دنیا خود را برای دیگران آرایش می‌کرده این
زنایی که آرایش می‌کنند میرن بیرون تو کوچه خیابان تو مهمانی‌ها اینا
عذابشون اینه که فرماید گوشت بدن خودشون می‌خوره تو جهنم

بنده دعوت شدم جایی که عقد دختر پسری رو بخونم حالا که رفتم
می بینم که تو اون اتاق خانوما اینور آرایش کرده و بدون حجاب بدون
روسری اینورم مردها مشغول چشم چرانی! هستند گفتم تا این خانوما
حجاب سر نکنن من عقد نمی خونم روسری سر کردند ولی چه فایده
وقتی هم که ما بریم دوباره روسری را در میارند!

پیامبر فرمود دیدم در جهنم که زنی گوشت بدنش را می بریدند از
جبرئیل پرسیدم این جرمش چی بوده گفت این خودش را به مردان
عرضه می کرده

اما زنی که عطر زده از خانه. خارج شود پیامبر خدا فرمود تا زمانی که
برگردد در لعن الهی است

و زنی که آرایش کرده بیرون بره و شوهرش هم راضی باشه متاسفانه ما
دیدیم زن و شوهر شانه به شانه تو خیابون تو بازار زنم آرایش کرده
زنی که آرایش بکنه از خانه بیرون بره و شوهرش هم راضی باشه برای
هر قدمی که اون زن برمی داره یه خانه توی. جهنم برای مرد درست
می کنند! برای شوهرش برای شوهرش

حسن اقای خیاط

در محله سرچشمه کرمانشاه خیاطی بنام حسن اقا بود. طبقه بالای خیاطی زن و شوهری زندگی می کردند که شوهر شب کار بود

یکشب که شوهر سرکار رفته بود زنش نصف شب حسن اقا رو صدا زد
!که بیا قولنجم گرفته

حسن هم ساده بود رفت بالا و متکایی دستش گرفت و کمی محل قولنج خانم رو فشار داد. و امد پایین. بعد دقایقی دوباره خانم حسن اقا رو صدا زد و..چندبار که این تکرار شد یکدفعه حسن اقا متوجه نیت شوم زن شد. سریع اثاثش رو جمع کرد و همون شب از انجا فرار کرد و رفت
محله ای دیگر ساکن شد

بعد مدتی مردم متوجه شدند حسن اقا هر دعایی می کنه مستجاب میشه. مثلا فلانی بچه میخواست حسن اقا دعا کرد فوری بچه دار شدند.
براش گوسفند آوردند. دیگری برا مریضش پیش حسن اقا امد ایشان هم
....براش دعا کرد مریض خوب شد. براش روغن حیوانی آوردند و

اینم پاداش دنیوی حفظ تقوای حسن اقا. پاداش اخروی هم سر جاش
محفوظه انشالله.

منتظر بودن از وظایق شیعیان در دوران غیبت

ما که معتقدیم امام زمان(ع) زنده اند ولی غایبند و خداوند روزی اجازه ظهور می دهد و حضرت ظهور می کنند و جهان را پر از عدل و داد می نمایند و البته در این مدت غیبت، دهها نفر با حضرت ملاقات کرده اند ما باید حالت انتظار داشته باشیم یعنی هیچگاه حضرت را فراموش نکنیم و هر جمعه احتمال ظهور بدهیم. و با خواندن دعای ندبه و عهدنامه و سلام بر حضرت در طول شبانه روز، یاد حضرت را فراموش نکنیم روزای جمعه وقتی خونه بود، هی تو خونه می چرخید و این شعر رو می خوندم،

بیا مهدی بیا دورت بگردم

بیا تا دست خالی برنگردم

گاهی وقت‌ها هم آخر شعرش می‌گفت: «خدایا کی نوبت ما همیشه فدای
«امام زمان بشیم»

!حالش را که دیدم فهمیدم پایش به جبهه برسه شهید میشه

از مهمانی‌های فامیلی تا صف نانوایی و بقالی محله به هرکسی می‌رسید
« می‌گفت: « دعا کنید من شهید بشم واسه امام زمان

!آخرشم به آرزویش رسید

روایتی از شهیداحمد امینی تهرانی

به نقل مادر گرانقدر شهید

مهندس شهیدی که با امام زمان (ع) دیدار کرد

مهندس مصطفی ابراهیمی مجد از معاونان شهید چمران در ستاد □ جنگ های نامنظم بود. با استعداد و خلاقیت وافری که داشت موفق شد برای ساخت و تعمیر اسلحه و ساخت سنگرهای بتنی و رفع کمبودهای نیروهای ستاد جنگ های نامنظم کارگاهی احداث کند. در گروه تخریب، با توجه و خلاقیت خود برای اولین بار با طرح شهید چمران موفق شد موشک های زمینی و آبی بسازد که این امکانات در مقابله با تاکتیک های جنگی دشمن به کار می رفت.

مهندس مجد در وصیت نامه خود اعلام داشته که به دیدار امام □ زمان (عج) نائل شده است و این مطلب را چنین بازگو می کند: بگذارید بعد از مرگم بدانند که همانطور که اساتید بزرگمان می گفتند نوکر محال است صاحبش را نبیند من نیز صاحبم را ، محبوبم را دیدار کردم اما افسوس که تا این لحظه که این وصیت را می نویسم ، دیدار مجدد او نصیبم نگشت. بدانید که امام زمانمان حی و حاضر است و او پشتیبان همه شیعیان می باشد. از یاد او غافل نگردید. دیگر در این مورد گریه مجالم نمی دهد بیشتر بنویسم و تا این زمان دیدار او را برای هیچکس

نگفتم مبادا که ریا شود و فقط که دیگر می گویم که از آن دیدار به بعد چون دیگر تا این لحظه او را ندیده ام تمام جگرم سوخته است . و اکنون به جبهه می روم تا پیروزی اسلام را نزدیک سازم و راه را جهت ظهور آن حضرتش باز سازم و...

(ناگهان همه ساکت شدند! (حکایت ملا ابو القاسم قندهاری

:فاضل جلیل «ملاً ابو القاسم قندهاری» فرمود

در سال ۱۲۶۶ هجری در شهر قندهار، خدمت ملاً عبد الرحیم (پسر مرحوم ملاً حبیب الله افغان) کتاب «هیئت» و «تجرید» را درس می گرفتم. (این دو کتاب از دروسی است که سابقاً در حوزه خوانده می شد و الآن هم کم و بیش آنها را می خوانند.) عصر جمعه ای به دیدن ایشان رفتم. در پشت بام شبستان بیرونی او، جمعی از علما وقضات وخوانین افغان نشسته بودند. بالای مجلس، پشت به قبله ورو به مشرق، جناب «ملاً غلام محمد» قاضی القضات، «سردار محمد خان» ویک نفر عالم عرب مصری وجمعی دیگر از علماء نشسته بودند.

بنده ویک نفر از شیعیان که پزشک سردار محمد بود، وپسره‌های ملا
حبیب الله، پشت به شمال نشسته بودیم. پسر قاضی القضاة ومفتی‌ها
برعکس ما، یعنی رو به قبله وپشت به مشرق در پایین مجلس همراه با
جمعی از خوانین نشسته بودند.

سخن در مذمت ونکوهش مذهب تشیع بود، تا به این جا کشید که قاضی
القضاة گفت: «از خرافات شیعه، آن است که می گویند: (حضرت) م ح
م د مهدی (علیه السلام) پسر (حضرت) حسن عسکری (علیه السلام)
سال ۲۵۵ هجری در سامرا متولد شده ودر سال ۲۶۰ در سرداب خانه
خود غایب گردیده و تا زمان ما هم هنوز زنده است ونظام عالم بسته به
«وجود اوست».

همه اهل مجلس در سرزنش وناسزا گفتن به عقاید شیعه هم زبان شدند؛
مگر عالم مصری که قبل از این سخن قاضی القضاة، بیشتر از دیگران
شیعه را سرزنش می کرد. او در این وقت، خاموش بود وهیچ نمی گفت؛
تا این که سخن قاضی القضاة به پایان رسید.

در این جا عالم مصری گفت: «در سال فلان، در مسجد جامع «طولون» پای
درس حدیث حاضر می شدم. فلان فقیه، حدیث می گفت. سخن به
شمایل (حضرت) مهدی (علیه السلام) رسید

قال وقیل، برخاست و آشوب به پا شد. ناگهان همه ساکت شدند؛ زیرا
جوانی را به همان شکل و شمایل ایستاده دیدند، در حالی که قدرت نگاه
«!کردن به او نداشتند

چون سخن عالم مصری به این رسید، ساکت شد. بنده دیدم اهل مجلس
ما همگی ساکت شده اند و نظرها به زمین افتاده است و عرق از پیشانی ها
جاری شد. از مشاهده این حالت، حیرت کردم. ناگاه جوانی را دیدم که
رو به قبله در میان مجلس نشسته است! به مجرد دیدن ایشان، حالم
دگرگون شد. توانایی دیدن رخسار مبارکشان را نداشتم و مانند بقیه اهل
جلسه، بی حسّ و بی حرکت شدم

تقریباً ربع ساعت همه به این حالت بودیم و بعد آهسته آهسته به خود
آمدیم. هر کس زودتر به حال طبیعی برمی گشت، بلند می شد و می
رفت. تا آن که همه جمعیت به تدریج وبدون خداحافظی رفتند و من آن

شب را تا صبح هم شاد وهم غمگین بودم، شادی برای آن که مولای عزیزم را دیدار کرده ام، واندوه به خاطر آن که نتوانستم بار دیگر بر آن جمال نورانی، نظر کنم وشمایل مبارکش را درست به ذهن بسپارم.

فردای آن روز برای درس رفتم، «ملاً عبد الرحیم» مرا به کتابخانه خود خواست ودر آن جا تنها نشستیم. ایشان فرمود: دیدی دیروز چه شد؟ حضرت قائم آل محمد (علیهم السلام) تشریف آوردند وچنان تصرفی در اهل مجلس نمودند که قدرت سخن گفتن ونگاه کردن را از آنها گرفتند. وهمگی شرمنده ودر هم وپیریشان شدند وبدون خداحافظی رفتند.

من این قضیه را به دو دلیل انکار کردم: یکی اینکه تقیه کردم ودیگری آن که می خواستم یقین کنم که آنچه دیده ام خیال نبوده است؛ لذا گفتم: من کسی را ندیدم واز اهل مجلس هم چنین حالتی را مشاهده نکردم. گفت: مطلب از آن روشن تر است که تو بخواهی آن را انکار کنی. بسیاری از مردم دیشب وامروز برای من نوشتند وبرخی هم آمدند. وشفاها جریان را نقل کردند.

روز بعد، پزشک «سردار محمد» را که شیعه بود دیدم، گفتم: چشم ما از این کرامت روشن باد، «سردار محمد علم خان» هم در دین خود سست شده است و نزدیک است او را شیعه کنم.

چند روز بعد، اتفاقاً پسر قاضی القضاة را دیدم گفتم: پدرم تو را می خواهد. هر قدر عذر آوردم که نروم، نپذیرفت. ناچار با او به حضور قاضی القضاة رفتم. در آن جا جمعی از مفتی ها و آن عالم مصری و افراد دیگر حضور داشتند. بعد از سلام و تحیت با قاضی القضاة، ایشان چگونگی آن مجلس را از من پرسید. گفتم: من چیزی ندیده ام و غیر از سکوت اهل مجلس و پراکنده شدن بدون خداحافظی، متوجه مطلب دیگری نشدم!

قاضی القضاة گفت: چون طالب علم است، دروغ نمی گوید، شاید حضرت فقط خود را برای منکرین وجودش جلوه گر ساخته باشد تا موجب رفع انکار ایشان شود. و چون مردم فارسی زبان این نواحی، نیاکانشان شیعه بوده اند و از عقاید شیعه، اعتقاد کمی به وجود امام عصر (علیه السلام) برای آنها باقی مانده است، ممکن است او هم ندیده باشد

اهل مجلس بعضى از روى اكراه و برخى بدون آن، سخن قاضى القضاة
را تصدیق کردند و حتى مطلب او را تحسین نمودند